

# محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی

● دکتر مهدی مینایی\*

## چکیده

با تمام تحولات انجام شده در امر تکنولوژی و ارتباطات، تجارب جنگ‌های گذشته این نکته را ثابت کرده که هرگاه کشوری دارای یک موقعیت «ژئواستراتژیک» باشد، هیچگاه نمی‌تواند خود را از تحولات جهانی دور نگه دارد یا به عبارت دیگر منزوی باشد، زیرا به ناچار بخشی از یک استراتژی نظامی خواهد بود؛ و باید سعی کند با درک موقعیت، به عنوان یک وزنه‌ی استراتژیک وارد عمل شود و با بهره‌گیری از موقعیت خاص جغرافیایی، برای پیشرفت و توسعه‌ی کشور و ملت خود گام بردارد.

بر این اساس کشور «جمهوری اسلامی ایران» به لحاظ جایگاه بی‌بدیل ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خود، یکی از متغیرترین محیط‌های امنیتی را به ویژه در سطح منطقه‌ای دارا می‌باشد. به همین سبب «تیین» و «تشریح» واقع بینانه و علمی ویژگی‌های جغرافیای (طبیعی و انسانی) کشور و آگاهی و شناخت دقیق از «داده‌هایی» که وارد سیستم محیط پیرامونی ما می‌گردند، موجب می‌شود تا به این قابلیت و توانایی دست بیابیم، تا در مقابل تغییرات محیط امنیتی کشور، ضمن آمادگی مواجهه با آنها، ابتکار عمل لازم را جهت تبدیل تهدیدات به فرصت‌ها و یا دست کم، تعدیل قابل توجه تهدیدات را در دست داشته باشیم.

محیط امنیتی هر جامعه‌ای تابع و برآیندی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، فرماسیون‌های اجتماعی، فعالیت‌های سیاسی، ایدئولوژی و ارزش‌ها، مشارکت مردمی) و محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم و یا بی‌نظمی جهانی، تکنولوژی، مسابقه‌ی تسلیحاتی و موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی) است.

چنین محیطی امنیتی، همواره حامل «تهدیدات» و «فرصتهایی» است. که واحدهای ملی به میزان موقعیت و منزلت‌شان از آنان نصیبی می‌برند.

کشور جمهوری اسلامی ایران به لحاظ موقعیت در جنوب غربی آسیا واقع شده و بخش وسیعی از فلات ایران را در برمی‌گیرد. موقعیت خاص ایران نیز که در مرکز ثقل یکی از بزرگترین شبکه‌های ارتباطی جهان قرار گرفته و همچون پلی اروپا را به آسیا و خاور دور وصل می‌کند. بطوری که از قدیم الایام چهار راه تمدنها محسوب گردیده و از نظر موقعیت دریایی و زمینی از موقعیت فوق‌العاده مناسبی برخوردار می‌باشد.

بطوری که ارزش «ژئوپولیتیکی» ایران به حدی است که هر گونه تغییری در حاکمیت آن توانسته است موازنه‌ی «منطقه‌ای» و «جهانی» را بر هم زند.

به همین سبب بازیگران اصلی «منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای» همواره در ادوار مختلف تاریخی نقش تعیین کننده‌ای را در معادلات قدرت برای ایران قائل هستند. به طوری که یکی از دغدغه‌ها و معضلات محیط امنیتی خارجی ایران، دست اندازیهای نهان و آشکار این بازیگران بوده است.

پس می‌توان براحتی نتیجه گرفت که محیط امنیت خارجی ایران بطور ذاتی عرصه‌ی کشمکشهای خاص عصر خود بوده است.

ما در این مجمل قصد داریم با تمرکز و دقتی بیشتر این محیط امنیتی را در دو سطح «منطقه‌ای» و «فرامنطقه‌ای (بین‌المللی)» از زمان وقوع انقلاب اسلامی (۱۹۷۹) به بعد مورد بررسی قرار دهیم.

## گذری بر محیط‌های امنیتی خارجی

آنچه مسلم است، این که محیط امنیتی خارجی هر واحد سیاسی به شکل غیر قابل

انکاری متأثر از مقتضیات ناشی از ماهیت کارکردی دو عنصر «زمان» و «مکان» در ۱۰۵ عرصه‌ی نظام بین‌الملل می‌باشد.

که به تبع آن در هر مقطعی از تاریخ روابط بین‌الملل تولید و محصول خود را چه به لحاظ کمی و کیفی خواهد داشت و لاجرم همه‌ی دول ملّی را به میزانی متأثر خواهد نمود، که تبلور عینی و ملموس آن همانا رخدادهای مهمی است که گاهاً عرصه‌ی نظام بین‌الملل دستخوش تغییرات اساسی می‌نماید. البته این چهارچوب کلی همواره نسبت به کشورهای مختلف جهان یکسان عمل نمی‌نماید، و این بیشتر به ویژگیهای ماهوی کشورها در سطح بین‌المللی برمی‌گردد. به عنوان مثال: طبق نظر «ریچارد لیتل»، از آنجایی که روابط میان کشورهای جهان سوم عمدتاً نتیجه‌ی توازن قوای «فراملّی» است.

در نتیجه بی‌ثباتی‌های محیط امنیتی خارجی می‌تواند بسادگی به بی‌ثباتی‌های محیط امنیتی داخلی کمک نماید.

تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر وضعیت سیاست داخلی و خارجی کشورهای عرب حوزه‌ی خلیج فارس نمونه‌ی بارز چنین رابطه‌ای است.

گرچه باید این نکته را یادآور شد، که میزان اثرگذاری و اثرپذیری واحدهای ملّی یکسان نبوده و از یک قاعده‌ی کاملاً مشخصی پیروی نمی‌نماید.

و همواره متغیرهای مهم دیگری نظیر وزن و «ارزش ژئوپولیتیکی» همچنین وجود «کانونهای فعال ایدئولوژیک» نقش تعیین‌کننده‌ای را ایفا می‌کنند.

بطوری که اگر این عوامل بر روی یک واحد سیاسی منطبق و متمرکز گردد، بطور حتم نقش آفرینی منحصر به فردی را برای آن دولت ملّی به همراه خواهد داشت.

که در این ارتباط می‌توان کشور ایران و بویژه پس از ظهور انقلاب اسلامی را از مصادیق روشن و بارز و حتی منحصر به فرد در گرگونی و تحول محیط امنیتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برشمرد.

۱- تبیین عوامل تأثیرگذار و دگرگون‌کننده‌ی محیط امنیتی کشور جمهوری اسلامی ایران: جامعه‌ی ما از یک سو به اقتضای طبیعت و هویتش (انقلابی - ایدئولوژیک)، و از جانب دیگر، به علل تاریخی، فرهنگی و قومی و از جانب سوم، به سبب موقعیت ژئوپولیتیکی و ژئواستراتژیکی، جامعه‌ای آسیب‌پذیر و مستعد بحران است. در

۱۰۶ گسترده‌ی فراملی که منظور اصلی بحث ما را تشکیل می‌دهد نیز، بستر اجتماعی، سیاسی متلاطم و جوشان بعد از انقلاب و تضاد با نظم موجود جهانی، زایش تهدید است گوناگونی را به دنبال داشت و مفهوم «بحران» را در بطن و متن زندگی روزمره‌ی و ادبیات عامیانه جامعه‌ی ایرانی نشانده.

در این میان گوناگونی علل و عوامل موجد «تهدیدات» مدیریت آنان را با مشکل مواجه کرده است.

بنابراین، جهت تجدید و تدبیر هر تهدید می‌بایست به شناخت (مبتنی بر اطلاعات) متغیرها و مقتضیات محیطی و یا حتی مناسبات بین محیطی پرداخت.

### بررسی اجمالی محیط امنیتی ایران در دوران جنگ سرد

اشغال نظامی ایران در جریان جنگ جهانی دوم، موجب شد تا اقتدار ملی ایران به سختی آسیب دیده و زمینه برای تشدید رقابت قدرتهای درگیر در منطقه، سلطه پذیری کشور در برابر آمریکا و قرار گرفتن در مجموعه‌ی دول در حال توسعه و جهان سوم فراهم آمد.

خلاً قدرت در ایران، همچنین عزم ملی بر اتخاذ سیاست بی‌طرفی در جنگ بین‌الملل را که از خواست قرار گرفتن ایران در موقعیت حایل واقعی ناشی می‌شد در جریان جنگ ناکام گذاشت.

از این زمان به بعد برای مدتی موقعیت واقعی خود را دوباره بازیافت و به کشوری حایل میان دو استراتژی بزرگ (شوروی) و بحری (آمریکا) تبدیل شد.

ولی به سرعت به جذب اردوگاه غرب (بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هـ.ش) در آمد و بعنوان بخشی از قلمروی استراتژی بحری در کمربند سد نفوذ قرار گرفت.

در این دوره ایران ظاهراً نقش منطقه‌ای پیدا کرد و عامل ثبات در خلیج فارس شناخته شد، اما این نقش القائی و متکی بر قدرت آمریکا، تنها در پرتواستراتژی دریای غرب معنی‌دار بود و از موقعیت ژئوپولیتیک ایران در جدار نازک ریملند ناشی می‌شد، بنابراین قدرت ملی به ظاهر رشد یافته‌ی ایران در منطقه در آن زمان خصلت ذاتی و پایدار نداشت. در دوره‌ی جنگ سرد، ایران و منطقه خلیج فارس به صورت هدف مشترک و استراتژیک دو قدرت آمریکا و شوروی درآمد، ولی نیروی دو ابر قدرت

به نوعی توازن فضایی یا تثبیت قلمروهای جغرافیایی رسیده بود، در چهار چوب این ۱۰۷ توازن، مزایای ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک ایران نصیب آمریکا شد و شوروی از آن محروم ماند.

در اواخر دوره‌ی جنگ سرد، انقلاب اسلامی ایران را از دایره‌ی نفوذ و سیطره‌ی آمریکا و غرب خارج ساخت و به موقعیت طبیعی و واقعی حایل بازگرداند. به طوری که ایران موضع ژئوپولیتیک منطقی خود را میان دو استراتژی برّی و بحری به دست آورد. لکن فشارهای وارده از سوی هر دو ابرقدرت، ایجاد چالش‌هایی چون جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، تحریم اقتصادی، تحریم سیاسی، ایجاد بحران‌های پی در پی و وجود برخی تنگناهای داخلی و تدابیر استراتژیک در درون، به سرعت اقتدار ملی و گسترش آن در مقیاس و بُرد منطقه‌ای و جهانی را کاهش داد.

### دگرگونی‌های محیط امنیتی ایران پس از پایان جنگ سرد

با پایان یافتن جنگ سرد، الگوی ارتباط ابرقدرتها با ایران و استراتژیهای برّی و بحری آنها در ایران دچار تحول شد، خطر تهدید نظامی و ایدئولوژیک شوروی از میان رفت، در مقابل، قدرت رقیب، یعنی آمریکا سعی در پرکردن فضا‌های جدید داشت. فروپاشی اتحاد شوروی، موجب پدید آمدن خلاء قدرت در ضلع شمالی و شرقی ایران شد.

آمریکا که با رژیم ایران تضاد ایدئولوژیک داشت، پس از یک دهه نگرانی و بحران که موازنه‌ی ژئواستراتژیک جنوب غرب آسیا را به هم ریخته بود، تلاش می‌کرد ایران را به طور مستقیم و غیر مستقیم تحت محاصره‌ی فیزیکی قرار دهد و به طرق مختلف امنیت ملی ایران را به مخاطره اندازد. آمریکا در این دوره فرصت خوبی برای ایفای نقش یک ابر قدرت در جهان به دست آورد و توانست در سال (۱۹۹۰ م) ائتلافی بین‌المللی علیه عراق به وجود آورد. آمریکاییها معتقد بودند که خلیج فارس و منابع نفتی آن برای گرفتن امتیازهای سیاسی و اقتصادی از قدرتهای دیگر و از آن جمله اروپائیان، باید در کنترل آمریکا قرار داشته باشد. این طرز تفکر در دوره‌ی دولت بوش پدر و پس از آن در دولت کلینتون در سیاستهای دولتمردان آمریکا غلبه داشت.

از دید آمریکاییها دولتهای ایران و عراق منشأ تهدید منافع آمریکا در منطقه‌ی خلیج

فارس شناخته می‌شدند. براین اساس، دولت آمریکا استراتژی مهار دو گانه را طرح کرد که مطابق آن ایران و عراق از دو جهت اقتصادی و نظامی تحت فشار، تحریم و کنترل قرار می‌گرفتند. که در نهایت اینها مجموعه‌ی تحولات و عوامل دگرگون کننده محیط امنیتی ایران بودند که تنها تا پایان قرن ۲۰ به وقوع پیوسته.

### نگرشی بر محیط امنیتی ایران (۲۰۰۰ تا ۱۹۷۹م) در سطح منطقه‌ای:

پیروزی انقلاب اسلامی و خروج ایران از اردوگاه آمریکا موازنه‌ی قدرت منطقه‌ای میان دو ابرقدرتهای دوران جنگ سرد را دگرگون کرد و آمریکاییها را به واکنش واداشت. تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، تأسیس نیروهای واکنش سریع، اعلام دکترین کارتر، ارائه تئوری «طاق بحران» از سوی برژینسکی و جنگ ستارگان ریگان، از جمله این اقدامات بود.

آمریکاییها بدین طریق توانستند عدم موازنه‌ی ناشی از خروج ایران از اردوگاه غرب و اشغال افغانستان به دست شوروی را جبران کنند و موقعیت ژئوپولیتیک خود را در منطقه بهبود بخشند.

بنابراین پایان جنگ سرد اگر چه خطر شوروی را در شمال کاهش داد و حتی این قدرت تبدیل به شریک استراتژیک ایران شد و پیوندهای اقتصادی، سیاسی و نظامی - تسلیحاتی میان ایران و روسیه برقرار گشت ولی نگرانیهای جدیدی را در حوزه‌ی امنیت و منافع ملی برای ایران و روسیه پدید آورد و دست رقبای قدرتمند ایران، یعنی آمریکا و اسرائیل را براعمال فشار بر ایران بازتر کرد: با این وصف، احتمال دارد منازعات منطقه‌ای جدیدی در حوزه‌ی محیط امنیتی ایران به ویژه در ضلع شمالی کشور بوجود آید.

### دگرگونی‌های محیط امنیتی ایران در سطح بین‌المللی و فرامنطقه‌ای

دهه‌ی گذشته شاهد دگرگونی اساسی در نظام جهانی بودیم. در حالی که امید می‌رفت پس از فروپاشی نظام دو قطبی، جهان به سوی نظامی چند قطبی پیش رود، ایالات متحده‌ی آمریکا از دید ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک سیاستهای ویژه‌ای را طرح‌ریزی کرده و به اجرا درآورده است، بطوری که مناطق «خلیج فارسی و حوزه‌ی دریای خزر»

۱۰۹ را بعنوان دو منبع اصلی تأمین کننده انرژی جهان می‌داند، در نتیجه هر مسأله‌ی امنیتی در این دو منطقه سخت مورد توجه آمریکا خواهد بود. که بدین ترتیب ایده‌ی یک «هارتلند جدید» می‌تواند واقعیت پیدا کند.

در این میان وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدها و نتایج حادثه، همان چیزی بود که آمریکاییها مدت‌ها به دنبال آن می‌گشتند و آن خلق دشمنی جدید به نام «تروریسم» بود. که از جمله متغیرهایی بود که از آن تاریخ به بعد محیط امنیتی جهان را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده است.

بطوری که آمریکا پس بحران ۱۱ سپتامبر موج جدیدی از توسعه‌طلبی‌های خود را به اجرا درآورد، حمله و اشغال افغانستان و سپس عراق از جمله مصادیق بارز سلطه‌طلبی آمریکا بشمار می‌آید.

در این میان کشور جمهوری اسلامی ایران، به واسطه‌ی موقعیت استراتژیکی و واقع شدن در یکی از حساسترین مناطق جهان، دارای وجه بالقوه‌ای از فرصت‌ها و مزیت‌ها و همراه با آن تهدیدات و محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر و غیر ارادی می‌باشد.

به عنوان نمونه، جمهوری اسلامی ایران در محاصره و مجاورت مناطق بحران خیز و مستعد تشنج جهان نظیر قفقاز، آسیای مرکزی، خلیج فارس و خاورمیانه قرار گرفته است، که هر یک تأثیر خاص خود را در محیط امنیتی بین‌المللی ما خواهد داشت. بطوری که هر یک از مناطق یاد شده عرصه‌ی تقابل قدرتهای جهانی بوده و وضعیتی خاص و اجباری را برای محیط امنیتی ما ایجاد نموده است.

## نتیجه‌گیری

در یک نگرش فضایی در سطح ماکرو، به راحتی می‌توان به نقش حیاتی و استراتژیک جغرافیای ایران پی برد. در چنین شرایط شاید نظر آقای «فون هاوژن» ژنرال ارتش اتریش که ایران را مرکز ژئوپولیتیک جهان لقب داده است، تبلوری عینی‌تر و ملموس پیدا می‌کند.

در نتیجه ایران یک کشور بین‌المللی است، چون جغرافیای سیاسی آن به بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و قدرتهای جهانی مربوط می‌شود. پس باید پذیرفت که محیط امنیتی ما همواره متأثر از متغیرهایی است که در سیستم نظام بین‌المللی وارد می‌شود.

۱۱۰ از طرفی در یک نگرش سیستمی به این نتیجه می‌رسیم که متغیرهای محیطی، خود بر طبیعتی دگرگون شونده استوارند تبعاً ورودیهای به سیستم نیز در نقش کارکردها و سیمایهای گوناگون چهره نموده و انطباق و هم‌سویی ساختار کلی حاکم بر سیستم را طلب می‌کنند. از این منظر، محیط امنیتی بین‌المللی اساساً، پدیده‌ای عصری است و با بروز و ظهور متغیرهای بی‌بدیل و پیچیده‌تر شدن عناصر متشکله و مشخصه هر زمان، باز تعریف شده و قرائتی جدید را طلب می‌کند.

### پی‌نوشت‌ها:

۱. تاجیک، محمدرضا، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی ج.ا.ا. تهران: مرکز مطالعات استراتژیک، ج ۱، چ ۱، ۱۳۸۰)، ص ۳۶.
۲. ادیبی، مهدی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۶ - ۱۴۵، ص ۶۰.
۳. تاجیک، محمدرضا، پیشین، ص ۱۹۲.
۴. حافظ‌نیا، محمدرضا، جغرافیای سیاسی ایران، تهران: سمت، چ ۱، ۱۳۸۱، ص ۷۳ و ۷۴.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی